



۲۰۱۸/۰۱/۳۰

ملالی موسی نظام

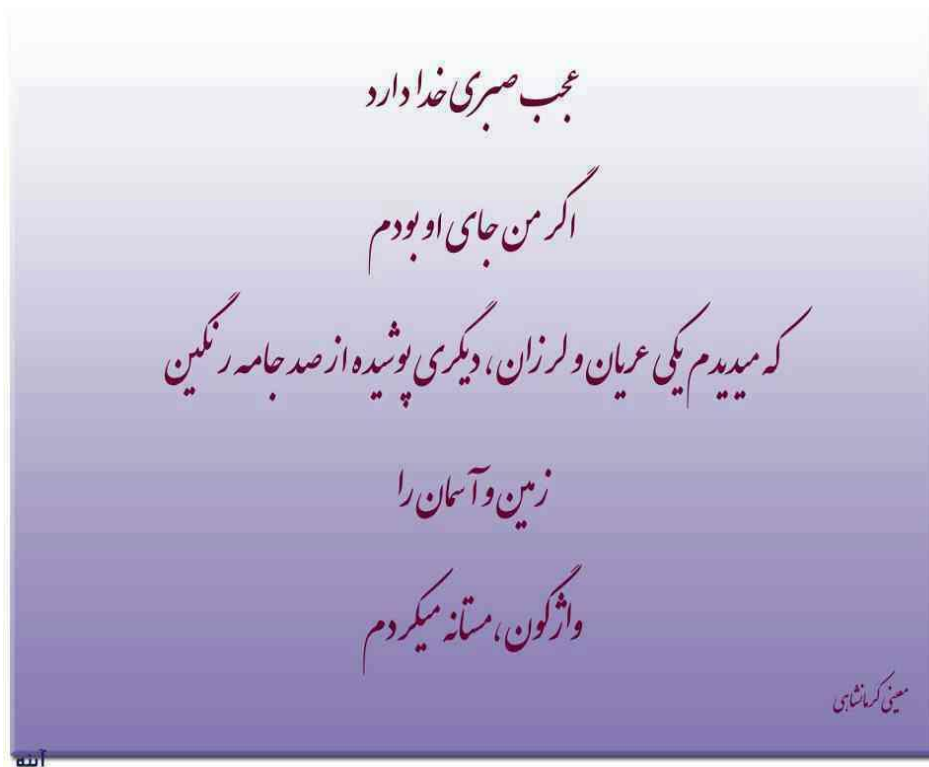
عجب صبیری خدا دارد



در جوار فضای تاریک و اختناق آور و وحشتباری که جریانات خونین مادر وطن و جنایات بشری روز افزونی که از هر گوشه ای بر ملت نهایت مظلوم و بی دفاع افغان نازل میگردد، پناه بردن به آثار و داشته های گرانقدر ادبا و شاعران که به همت نخبه گان هموطن ما درین وبسایت ملی اقبال نشر می یابد، گرچه دمی از سوزش استخوان سوز اخبار ویران وطن می کاهد، ولی صحنه های خون و آتشی را که هر روز در کشور شاهدیم و پیکر های کوچک و بزرگ پراکنده و غرق در دوزخ خون را که خانواده ها را به ماتم ابدی می نشانند..... لاجرم به این اندیشه می پیوندیم که واقعاً عجب صبیری خدا دارد!



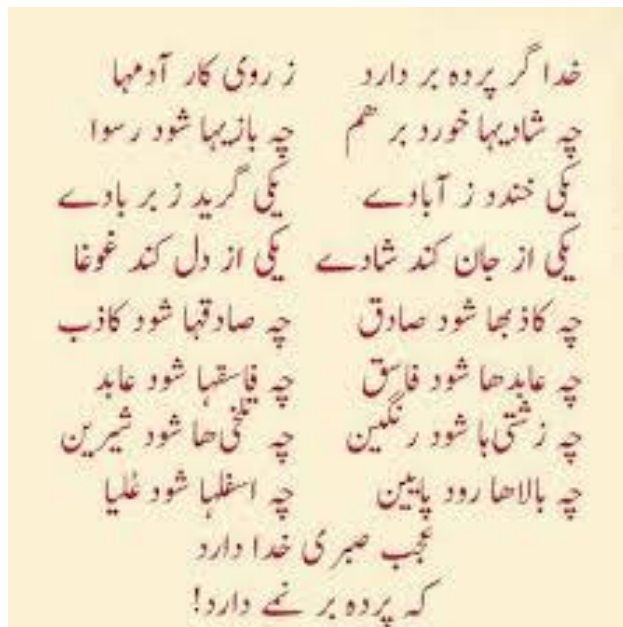
به ارتباط بیت پر معنی بالا، مضمونی از خامه محترم ولی احمد نوری مدیر مسئول وبسایت آریانا افغانستان آنلاین به اساس نوشته ای از فیس بوک محرر گمنامی، تنظیم گشته و اقبال نشر یافت که به اتکاء به قسمتی از غزل حضرت خواجه شیراز حافظ «ع» «شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل» تنظیم گردیده و با قطعه «عجب صبری خدا دارد» که صد احسنت بر سراینده آن، می پیوندد. اگر اشتباه نشود، گویا ابیاتی چند از شعر حافظ را مرحوم رازق فانی شاعر چیره دست معاصر افغان، رنگ و بوی نوی بخشیده است که در نتیجه مجموعه ای پیشکش خوانندگان ارجمند گردیده، نهایت برازنده، دلنواز و زیبا.



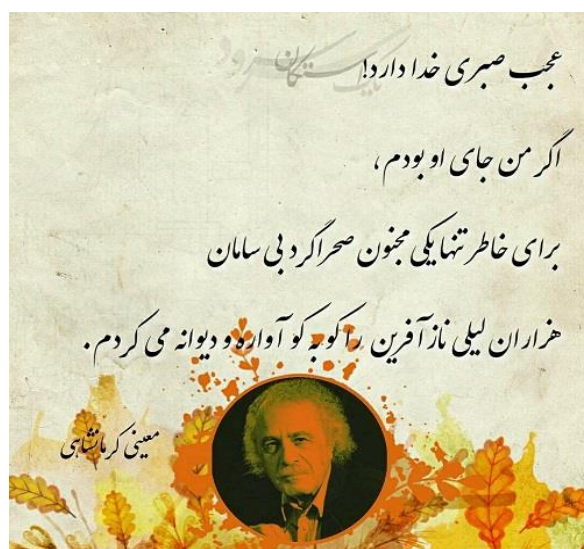
به ارتباطی نیکو به این تلاش ادیبانه ارزشمند، سبب گردید که همکار خیره و محقق بزرگواری چون محترم سید هاشم سدید، سطوری را از ورای گنجینه ارزشمند ادب دری خویش که الحق نهایت پسندیده و آموزنده است، با مقایسه با قطعه مورد بحث، تقدیم خوانندگان ما نمایند، چنانچه که استدلال در خور ستایش ایشان برای امکانات شناخت سبک و روش عقیدوی شاعر چیره دست هم در زمینه تحقق برای معرفی سراینده اصلی، تحت عنوان «عجب صبری خدا دارد» اقبال نشر یافت.

ناگفته نماند که دانشمند، حساس و ملی گرا، همکار صدیق آریانا افغانستان آنلاین، محترم حمید انوری که بدون شک دسترسی نهایت وسیعی در شعر و ادبیات وطن دارند، همچنان با توضیحات منزه بر زیبایی های قلم دو نویسنده برازنده ما افزودند و نکات بسیار آموزنده به ارتباط شعر مورد بحث و نوعی ادامه آن ذریعه مرحوم رازق فانی شاعر بلند مرتبت افغان، از ورای دریچه نظریات درین وبسایت ارائه نمودند.

از قضاء این شاگرد از مدت زمانی وابستگی عمیقی به این قطعه شعر نهایت پر معنی و زیبا داشته که از عمق ادراک و الهام والای یک سخنور عالی مقام بر روی کاغذ نقش بسته و با مفهوم نهایت فلسفی ای احوال بشر گمراه امروزی و مظلوم انسان بر انسان، الحق که به جاودانگی هم پیوسته است،



مخصوصاً که در جریانات خانه ویران کنی که در حدود چهل و پنج سال اخیر شاهد و ناظر چهره های مسخ شده بی از فرزندان ناخلف وطن بوده ایم، استیصال و ناچاری و کوتاهی از نجات وطن و مردم آن، لاجرم روح و اندیشه را به چنان داشته های ادبی برگزیده می کشاند و توصل به خداوند عالمیان و خالق بی نیاز سؤالی را در ذهن خلق می نماید که چرا بالا دست بشر چنین صبری دارد که اگر نمی داشت، چه شادی های ملت ستیزان که برهم نمی خورد و چه بازی های سخیفی که رسوا نمی گردید و موجبات بربادی متداوم یک سرزمین زیبا و مردم شریف و مظلوم آن چنین از دستی به دستی فراهم نمی گردید. بلی اگر خدا پرده از چهره های جنایت کار



چنان آدمهایی به موقع بر میداشت بدون تردید چه صادق ها نبود که کاذب نمیگردید و اگر عدالتی را خداوند بی دریغ مری الاجرا میساخت، چه پرده هایی از صورت مجازی آدمها فرو می غلطید که هیئات نشد... واقعاً که «عجب صبری خدا دارد»!

بهر حال، من خود گرچه ندانستم که در واقعیت امر این پارچه نغز دقیقاً از خامه کدام فاضل بلند مرتبت تراوش نموده که در هر عصری قید وابستگی زمان را گسسته است، ولی حدس بیشتری بر اثری از رحیم معینی کرمانشاهی دارم. با وسعت رو به تزاید تکنالوژی انترنتی و ارتباطات محیر العقولی که هر روزی با نو آوری ها به همبستگی ها می افزاید و با ارتباطات، هر گاهی چه نو برآمد هایی نیست که در سرپنجه اختیار بشر خاکی قرار نمی گیرد.

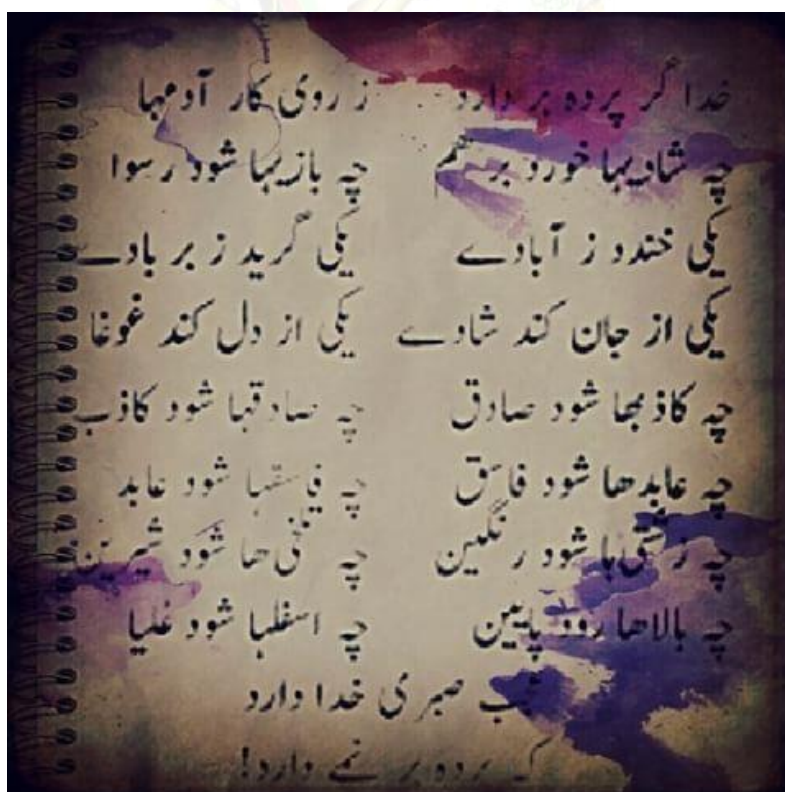


گرچه دسترسی به آثار نخبگان شعر و ادب دری هم به مرور وقت راه صافتری را هموار نموده، با آنهم همان طور که محترم آقای سید هاشم سدید فرموده اند، وابستگی دقیق این قطعه بینظیر به شاعری از مجموعه سخن سراپان چندی، صرف به حدیثات از طرز تفکر و شیوه نگارش و استدلال آنان می پیوندد. حتی تعدادی هم همانی را که به دلایلی تشخیص داده و یا که از دیگری اکتساب نموده اند، منحیث شاعر واقعی می انگارند. درین سلسله حدیثات بیشترین عقاید به دو شاعر ایرانی که رحیم معینی کرمانشاهی و سهراب سپهری باشد میرسد. درین مختصر نمونه چندی از پیشکش های انترنتی را خدمت خوانندگان تقدیم میدارم:

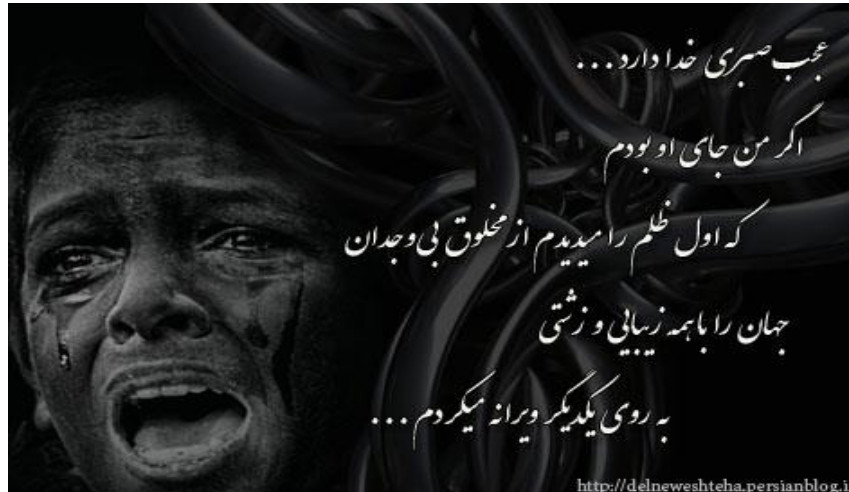




در مباحثات دری/فارسی زبانان در صفحات اینترنت، به یک اصل مهم به ارتباط محتویات این شعر پر آوازه بر میخوریم که همانا طرح آثاری از شعرای معاصر و یا نثری از علاقمندان است که به اتکاء به انگیزه عمیق احساس انسانی و تکیه بر حمایت از موقف بشر مظلوم، محنت کشیده و مصیبت رسیده این عصر در نهایت درجه، مورد ظلم و ستم در محیط زیست خویش قرار گرفته است... مثلاً عکس هایی از اطفال فقیر، محتاج، یتیم، گرسنه و



بی سرنوشت افغانستان از هم پاشیده غرق در خون و آتش را به وفرت مشاهده می نمایم که بدون تردید دل سخت سنگ از دیدن شان آب میگردد. هر گروه و دسته ای با استناد بر آن تصاویر و یا پیشکش احوال زار انسان های چنان بینوا، به سراغ خالق آدمها رفته و خواسته است که چه میشد که اگر پروردگار عالمیان چنان صبری در قبال ظلم ظالم نمی داشت.



سهراب سپهری چقدر زیبا گفت:
خدا گر پرده بر دارد ز روی کار آدمها!
چه شادیا خورد برهم...
چه بازیها شود رسوا...
یکی خندد ز آبادی...
یکی گرید ز بربادی...
یکی از جان کند شادی...
یکی از دل کند غوغا...
چه کاذب ها شود صادق...
چه صادق ها شود کاذب...
چه عابد ها شود فاسق...
چه فاسق ها شود عابد...
چه زشتی ها شود رنگین...
چه تلخی ها شود شیرین...
چه بالاها رود پایین...
عجب صبری خدا دارد که پرده بر نمیدارد!!!

پایان